

New approach in property: property in future in Islamic Jurisprudence and Iranian law

* Seyyed mostafa Saadate mostafavi

** Mohammad kheradmanderad

In our jurisprudential and legal system, the concept of finance has special importance, and appears well in the debates on the ownership and property rights, general rules of contracts and civil liability, because talking about the concept of property in property rights, the finance on traded property in material terms, being the properties of the damaged item in deal item for the indemnification of the indemnity, are intertwined with the financial argument. In this paper, looking to the future to realize the current property, new approach about the concept of finance will be discussed, that has so far not been taken into consideration by juristics independently. In this regard, the confronted question is whether the property in future can be related to the present property or not? By studying legal and juridical sources, it can be claimed that the property in future can be accepted in our legal system as a kind of property if accompanied by property elements which has legal effects.

Keywords: Property in future, Future goods, Civil liability

* Associate Professor of Imam Sadiq University

** MSc Student of Private Law (Corresponding Author)

m_sm_51@yahoo.com

mkh1370@gmail.com

رویکردی نوین به مبحث مالیت: مالیت استقبالی در فقه و حقوق ایران

سیدمصطفی سعادت‌مصطفوی*

محمد خردمندراد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

چکیده

در نظام فقهی و حقوقی ما بحث مالیت جایگاه ویژه ای دارد و در مباحث مربوط به حقوق اموال و مالکیت، قواعد عمومی قراردادها و مسئولیت مدنی به خوبی خود را نشان می‌دهد، چرا که سخن از مفهوم مال در حقوق اموال، مالیت مورد معامله در شرایط اساسی برای صحت مورد معامله و مال بودن آنچه مورد خسارت واقع شده است برای لزوم جبران خسارت در ضمان قهری، با بحث مالیت در هم تنیده اند. در این مقاله از زاویه ای خاص به بحث مالیت می‌پردازیم؛ زاویه ای که تاکنون به طور مستقل مورد توجه حقوق‌دانان قرار نگرفته است و آن نگاه به آینده جهت تحقق مالیت کنونی است. در این راستا با این پرسش مواجهیم که آیا وضعیت آینده و به عبارتی مالیت آینده می‌تواند به وضعیت کنونی سرایت یابد؟ نتیجه حاصل این بود که با بررسی منابع فقهی و حقوقی می‌توان چنین ادعا کرد که مالیت استقبالی به عنوان نوعی از انواع مالیت در صورت همراهی با عناصر مالیت در نظام حقوقی ما مورد پذیرش واقع شده است و می‌تواند آثار حقوقی ای در پی داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه مع علم انسانی

واژگان کلیدی: مالیت استقبالی، مال آینده، مسئولیت مدنی

مقدمه

حقوق و اقتصاد رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ و تعاملی دارند، هم حقوق در اقتصاد آثار فراوانی دارد و هم مسائل اقتصادی در موضوعات و مفاهیم حقوقی بسیار موثر است و در ساختن مفاهیم حقوقی نیز نقش پررنگی دارد. یکی از مباحث مهمی که در حقوق وجود دارد بحث مال و در کنار آن بحث مالکیت است. بخش زیادی از حقوق مدنی ایران و یا نظام‌های حقوقی جهان ناظر بر احکام و مقررات و ضوابط مربوط به مال و مالکیت است. اگر چیزی در نتیجه‌ی تحلیل‌های حقوقی مالیت داشته باشد می‌تواند از حمایت‌های قانونی و ضمانت اجرای حقوقی بهره‌بردار، موضوع معاملات قرار گیرد و آثار حقوقی در پی داشته باشد. در حقوق ایران، شناخت مفاهیم و اصطلاحات مربوط به مال، زیر بنای فهم صحیح سایر مباحث حقوقی است؛ به عنوان مثال در حقوق قراردادهای، موضوع قرارداد، مال است و اگر موضوع قرارداد یا تعهد، ارزش مالی نداشته باشد، قرارداد باطل است؛ همچنین در بحث ضمان قهری، باید بررسی شود آیا آنچه تلف شده و مدعی، خواهان جبران آن است، دارای ارزش مالی بوده است یا خیر. در حقوق کیفری نیز در بررسی جرایم علیه اموال و مالکیت، موضوع جرمی مثل سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری، مال است. بنابراین شناخت مال در مباحث جزایی نیز دارای اهمیت است. آنچه تاکنون در بحث مالیت مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته مالیت فعلی و در برخی موارد مالیت آینده است. در این پژوهش به بررسی مالیت اشیاء به اعتبار آینده‌ی آن‌ها و ماهیت حقوقی مالیت استقبالی در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران پرداخته شده است. شیئی با توجه به وضعیتی که در آینده می‌یابد می‌تواند مال به حساب آید و استفاده شرعی از اشیاء در آینده، مؤثر در وضعیت کنونی آن است. برای تبیین بحث ابتدا به مفهوم مال و سپس مفهوم مالیت استقبالی می‌پردازیم و پس از آن مالیت استقبالی را مورد بررسی فقهی و حقوقی قرار می‌دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مفهوم مال

در اصطلاح فقها، مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا است و ایشان متناسب با رغبت خود، چیزی به ازای آن می‌پردازند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۷ و موسوی خوئی، ۱۳۷۱ ه.ق، ج ۲، ص ۳۲) چیزی که به خاطر عدم وجود منفعت و ویژگی خاص آن یا به علت فراوانی آن مورد توجه و رغبت مردم قرار ننگرفته مالیت ندارد. از دیدگاه فقهای امامیه برای این که شیء مال محسوب گردد، باید منفعت عقلایی و مشروع، قابلیت اختصاص و کمیابی نسبی داشته باشد.

در میان فقهای اهل سنت تعریف‌های متعددی از مال در قالب فرقه‌های چهارگانه ارائه شده است؛ فقهای حنفیه مال را آن چیزی می‌دانند که طبع انسان به آن تمایل دارد و امکان ذخیره و نگهداری آن برای زمان نیاز وجود دارد و عناصر آن را امکان بدست آوردن و

ذخیره کردن، قصد تمول (نگهداری شیء و ذخیره سازی آن برای زمان نیاز)، میل طبع انسان به آن و قابلیت انتفاع می‌دانند. (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۷۷ و حلبی، ۱۴۰۳.ه.ق، ج ۳، ص ۱۷۳)

از دیدگاه فقهای مالکیه مال آن چیزی است که عاداتاً تحت تملک قرار می‌گیرد و مالک به وسیله آن بر سایرین برتری می‌جوید و امکان گرفتن عوض در برابر آن وجود دارد و در این بین تفاوتی میان خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و لباس‌های مختلف و سایر چیزهایی که در تملک قرار می‌گیرد وجود ندارد. (شاطبی، ۱۴۱۷.ه.ق، ج ۲، ص ۱۷ و بغدادی مالکی، ۱۴۲۰.ه.ق، ج ۲، ص ۲۷۱). مهم‌ترین عناصر مال در فقه مالکی قابلیت تمول، صلاحیت انتفاع، مباح بودن انتفاع از آن و امکان معاوضه است.

همچنین در فقه شافعی مال به چیزی اطلاق می‌شود که قیمت مبادله‌ای داشته باشد و زمانی که تلف شود آن قیمت ادا می‌شود، حتی اگر کم باشد. همچنین هر منفعتی که تحت تملک قرار گیرد و ثمن آن حلال باشد (مانند اجاره خانه) مال به شمار می‌آید. به عبارت دیگر مال آن چیزی است که استعداد انتفاع از آن وجود دارد و این استعداد اعم از اعیان و منافع می‌باشد. (شافعی، ۱۴۱۰.ه.ق، ج ۵، ص ۱۷۱ و زرکشی، ۱۴۰۵.ه.ق، ج ۳، ص ۲۲۲) عناصر مالیت نزد شافعی‌ها ذی قیمت بودن به نحوی که در صورت تلف شدن، تلف‌کننده ملزم به پرداخت آن باشد و قابلیت انتفاع از مال می‌باشد.

حنبل‌ها مال را آن چیزی می‌دانند که نفع بردن از آن در هر حالتی مباح باشد و تملک آن در غیر حالت اضطرار جایز باشد. به بیان دیگر مال را به چیزی تعریف می‌کنند که منفعت مباح در آن باشد، بدون آن که این منفعت از روی اضطرار یا ضرورت ایجاد شده باشد. (فتوحی، ۱۴۱۹.ه.ق، ج ۱، ص ۲۵۶ و حجاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶ و ابن بلبان، ۱۴۱۶.ه.ق، ص ۱۶۳ و ابن قدامه، ۱۴۲۱.ه.ق، ج ۲، ص ۵) بنابراین منفعت مباح اصلی‌ترین جزء تشکیل دهنده‌ی مال است اما مرداوی دلیل آن که برخی از چیزها مثل پوست گردو یا میته یا شراب مال به حساب نمی‌آید را در این می‌داند که این موارد بر ذمه ثابت نمی‌شود. (مرداوی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۰۷) پس تعلق به ذمه یا عدم آن نیز در تعریف مال باید لحاظ شود. از دیدگاه حنبلی‌ها عناصر مالیت شامل قابلیت انتفاع، مباح بودن انتفاع در هر حالتی غیر از مباح بودن در حالت نیاز و ضرورت و اضطرار و امکان قرار گرفتن بر ذمه است که مورد اخیر را می‌توان به امکان تملک و امکان معاوضه (امکان اخذ عوض در مقابل آن) تعبیر کرد.

برخی علمای معاصر اهل سنت مال را هر چیزی می‌دانند که امکان حیات و انتفاع از آن به طور رایج (معمول) وجود داشته باشد.^۱ بنابراین امکان حیات و امکان انتفاع از اشیاء موجب تحقق عنوان مالیت برای آن‌ها می‌شود. (زیدان، ۱۴۲۵.ه.ق، ص ۱۸۳-۱۸۴) برخی دیگر از علمای معاصر مال را هر آن چیزی می‌دانند که در نزد عرف قیمت داشته باشد و

شارع در حالت گشایش و اختیار اجازه انتفاع از آن را داده باشد. (فاضل‌الدبو، ۱۴۱۸ه.ق.، ص ۲۲۸-۲۲۹)

حقوق‌دانان تعاریف گوناگونی از مال ارائه نموده‌اند و به چیزی مال گویند که دارای دو شرط اساسی باشد: ۱- مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه مادی باشد یا معنوی. ۲- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد. پس مال عبارت از چیزی است که ارزش داد و ستد دارد و در برابر آن پول یا مال دیگر داده می‌شود. معیار تمیز این ارزش نوعی و در اختیار عرف است. این تعریف مربوط به دکتر کاتوزیان است که ایشان آن را تعریف مرسوم مال می‌دانند و به این نحو تعدیل می‌کنند: « ۱- ارزش نتیجه رغبتی است که اشخاص برای به دست آوردن چیزی در خود احساس می‌کنند. خواست‌ها و نیازهای مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند با هم شباهت دارد و از این رو است که گفته می‌شود « ارزش چهره نوعی و همگانی دارد. » ولی، هیچ مانعی ندارد که مالی در رابطه دو طرف قرارداد ارزش مالی داشته باشد، هر چند که دیگران در برابر موضوع آن بهایی نپردازند. کافی است که انگیزه معامله عقلایی و مشروع باشد: برای مثال، خرید و فروش عکس‌ها و یادگارهای خانوادگی درست است، در حالی که احتمال دارد بازار برای آن‌ها ارزشی نشناسد. ۲- مال اندک (مانند دانه‌ای گندم) موضوع داد و ستد واقع نمی‌شود و عرف بی‌اعتنا از آن می‌گذرد. ولی نباید چنین پنداشت که مالیت ندارد. به همین جهت، اگر دزدی خرمن گندمی را دانه دانه بریاید، نمی‌گویند بر ارزشی دست نیافته و مالی را نبروده است. وانگهی، اگر دانه‌ای از گندم مالیت نداشته باشد، باید دید ارزش مجموع از کجا آمده است؟ آیا نتیجه مجموعه اجزا است یا اثر وجود ارزش در هر جزء؟ و به نظر می‌رسد پاسخ اخیر درست است و هر دانه گندم هم مفید است و هم قابل تملک: چنانچه در محاسبه‌های بانکی و بازرگانی مهم، از آن نمی‌گذرند. » (کاتوزیان، ۱۳۷۴ه.ش.، ص ۱۲-۱۳) مال در اصطلاح حقوقی چیزی است که ارزش اقتصادی داشته، دارای منافع عقلایی بوده و قابل تقویم به پول باشد. از این رو اگر شیء بالقوه بتواند از انسان رفع حاجت مادی یا معنوی نماید و قابلیت اختصاص به شخص یا ملتی معین را داشته باشد، دارای ارزش بوده و مالیت دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴ه.ش.، ص ۹-۱۱) عناصر مالیت اشیاء از دیدگاه حقوق دانان، قابلیت انتفاع، عقلایی بودن منفعت، امکان اختصاص به شخص حقیقی یا حقوقی، قابلیت نقل یا انتقال و حاکی نبودن است.

۲. مفهوم مالیت استقبالی

برای تبیین موضوع ابتدا باید به تقسیم بندی اموال از جهت مالیت به اعتبار زمان پردازیم. به طور کلی، اشیاء بر سه دسته تقسیم می‌شوند؛ اشیائی که مالیت فعلی دارند (مالیت آن‌ها در طول زمان تغییری نمی‌کند، هر چند که اوصاف مالی آن‌ها دستخوش تغییر و تحول می‌شود مثل انواع خودروها، زمین‌های زراعی، پوشاک، خوراکی‌ها و ...)، اشیائی که مالیت فعلی و مالیت استقبالی دارند (دو وجهی متفاوت دارند؛ اکنون با فراهم بودن عناصر مالیت، مال فعلی به حساب می‌آیند اما با گذشت زمان به دلیل تغییر ماهیت یا

تفاوت ارزش زیاد مالیت جدیدی می‌یابند مثل غوره و انگور، خارک و رطب، شکوفه و میوه) و اشیائی که تنها مالیت استقبالی دارند. بنابر دیدگاه فقها شراب و سگان ولگرد مالیت ندارند چرا که منفعت عقلایی مشروع ندارند اما ایشان همگی سرکه و سگان شکاری را مال به حساب می‌آورند؛ بنابراین اگر فردی اقدام به سرکه سازی از شراب بکند این شراب در وضعیت فعلی مالیت ندارد اما در آینده به طور قطعی عرفی سرکه می‌شود و مالیت می‌یابد؛ یا مثال دیگر مربوط به موردی است که شخصی با جمع آوری سگان ولگرد، اقدام به تربیت آن‌ها برای تبدیل شدن به سگان شکاری می‌نماید، در این حالت نیز سگان مالیت فعلی ندارند ولی در آینده مالیت می‌یابند.

مالیت استقبالی در مقابل مالیت فعلی قرار می‌گیرد؛ در مالیت فعلی مال بودن اشیاء با وجود عناصر مالیت در زمان فعلی تحقق می‌یابد ولی در مالیت استقبالی مال بودن اشیاء به اعتبار تحقق عناصر مالیت در آینده بررسی می‌گردد. آنچه که تاکنون مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته است مالیت فعلی بوده و آنچه که برخی از ایشان به آن پرداخته‌اند مال آینده است؛ در مال آینده ایجاد مال در آینده خواهد بود و این انتظار معقول عرفی ارزشمند دانسته شده و مورد حمایت حقوقی قرار گرفته است اما در مالیت استقبالی ایجاد مال موقوف به آینده نمی‌باشد بلکه مالیت فعلی محل تردید است. به عبارت دیگر می‌توان گفت شیء در وضعیت کنونی مالیت ندارد یا ارزش آن ناچیز است یا مالیتی متفاوت دارد ولی در آینده مالیت می‌یابد یا مالیت آن جلوه‌ی جدیدی از خود نشان می‌دهد و مالیت آینده‌ی آن از دیدگاه عرفی قطعی است. به بیان دیگر به دنبال مالیت فعلی به اعتبار آینده هستیم نه به اعتبار وضعیت کنونی.

مطالعه منابع فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که فقها و حقوق‌دانان در ضمن بررسی مباحثی مانند تخلیل، رهن، وصیت، غصب، ضمان و ایفای دین به مالیت پرداخته‌اند و اشاراتی به مال به اعتبار وضعیت آینده داشته‌اند که وجه اشتراک آنها اشاره به وضعیت آینده و لحاظ نمودن ضمنی مالیت استقبالی است. در ادامه با بیان نظرات فقهی به صورت موردی و جزئی به تبیین مالیت استقبالی می‌پردازیم.

۳. بررسی فقهی مالیت استقبالی

۳.۱. تخلیل

تخلیل دارای معانی مختلفی است اما در این مقاله معنای تبدیل شراب به سرکه مد نظر است. (عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق.، ص ۴۰) نزد علمای شیعه تبدیل شراب به سرکه با اضافه کردن چیزی به آن جایز است و موجب حلیت آن می‌شود همان گونه که اگر خود به خود تبدیل به سرکه شود حلال می‌شود. شراب به سرکه استحاله می‌شود پس حلال می‌گردد و علت خروج از حالت حرمت از بین رفتن وصف شرابی است که موجب حرمت شده بود پس زمانی که علت از بین برود معلول نیز زائل می‌شود. در نظر شافعی اگر شراب خود به خود تبدیل به سرکه شود حلال می‌شود اما اگر چیزی به آن اضافه شود تا به سرکه تبدیل گردد

موجب حلیت نمی‌شود زیرا آنچه به شراب اضافه می‌گردد به محض ملاقات با شراب نجس می‌شود و دچار استحاله نیز نمی‌گردد و به دلیل مایع بودن شراب امکان پاک شدن آن بدون پاک شدن آنچه به آن اضافه گردیده نیز وجود ندارد بنابراین بر حالت نجاست سابق باقی می‌ماند. (حلی، ۱۴۱۴ه.ق.، ج ۱۳، ص ۱۴۲)

علامه حلی به دو نکته پیرامون این موضوع می‌پردازد؛ یکی اینکه اگر به شراب چیز نجسی غیر از خود شراب اضافه شود و سپس شراب تبدیل به سرکه گردد، به سبب انقلاب و استحاله پاک نمی‌شود زیرا نجاست شیء اضافه شده به سبب شراب یا ملاقات با آن نبوده بلکه به سبب نجاستی است که با انقلاب تطهیر نمی‌شود، بنابراین آن شیء با انقلاب شراب به سرکه پاک نمی‌گردد. دیگری اینکه نگهداری شراب محترم تا تبدیل شدن به سرکه جایز است و نظر شافعی نیز همین است و شراب غیر محترم باید دور ریخته شود ولی اگر دور ریخته نشود تا اینکه به سرکه تبدیل گردد، بنا بر نظر فقه امامیه و نیز نظر اکثریت شافعی‌ها پاک می‌شود زیرا نجاست و حرام بودن به دلیل وصف شراب است که اکنون زائل شده است. اما برخی از شافعیان نگهداری شراب محترم برای تبدیل شدن به سرکه را نیز جایز نمی‌دانند و برخی دیگر می‌گویند اگر شراب غیر محترم نگهداری شود تا تبدیل به سرکه گردد، نه حلال می‌شود و نه پاک زیرا نگهداری آن حرام است پس هیچ منفعتی از آن قابل استفاده نمی‌باشد. (حلی، ۱۴۱۴ه.ق.، ج ۱۳، ص ۱۴۲)

شافعی‌ها در بحث تخلیل، خرید و فروش خوشه‌های انگوری که قسمتی از داخل حبه‌های آن تبدیل به شراب شده است را به دو دلیل جایز می‌دانند یکی آن‌که ظاهر آن در وضع کنونی پاک است و دیگری آن‌که انتظار انتفاع از آن در آینده وجود دارد. تنها همین انتظار انتفاع می‌تواند نشانه‌ای از پذیرش مالیت استقبالی در دیدگاه اهل سنت باشد. (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ه.ق.، ج ۴، ص ۴۸۳ و نووی، ۱۴۱۲ه.ق.، ج ۴، ص ۷۴) نگاه به آینده و انگیزه و قصدی که برای تبدیل شراب به سرکه وجود دارد، موجب پذیرش آن در فقه است. نگاه به وضعیت کنونی تنها حکایت از حالت خمیری آن دارد و اگر مالیت ثانوی آن یعنی مالیت به اعتبار وضعیت آتی نبود نگهداری آن ممنوع اعلام می‌شد کما اینکه نظر برخی علمای اهل سنت این چنین است.

۳.۲. رهن

۳.۲.۱. رهن آب انگور

از دیدگاه برخی از فقها اگر آب انگور به عنوان رهن گذاشته شود سپس تبدیل به شراب شود، رهن باطل می‌شود پس اگر به سرکه تبدیل شود به ملکیت راهن باز می‌گردد. (حلی، ۱۴۰۸ه.ق.، ج ۲، ص ۷۵) منظور از بطلان رهن در این حالت از بین رفتن اثر رهن به طور کلی نمی‌باشد بلکه منظور برداشتن حکم رهن تا زمانی است که به حالت شراب باقی مانده و در این حال رابطه رهن باقی می‌ماند زیرا مالک بر شرابی که برای تخلیل گرفته شده است اولویت دارد؛ گویا مالکیت و رهن به طور بالقوه وجود دارد چرا که سرکه

شدن آن قابل انتظار در آینده نزدیک است و آن چه از بین می‌رود و از آن به بطلان تعبیر می‌شود مالکیت و رهن به طور بالفعل است چرا که اکنون شراب است. (عاملی جبعی، ۱۴۲۲ه.ق.، ص ۴۰۳)

از نظر برخی دیگر از فقها اگر آب انگور به رهن گذاشته سپس تبدیل به شراب شود و پس از آن سرکه گردد (عین مرهونه به آنچه قابل تملک نیست استحاله شود و سپس به مال قابل تملیک بازگردد)، بازگشت آن به ملک و رهن نیازمند دلیل است و آنچه از ظاهر کلام فقها فهمیده می‌شود آن است که آب انگور زمانی که تبدیل به شراب و پس از آن تبدیل به سرکه شود، ملک و رهن به حال خود باقی می‌ماند. گویا بنای فقها بر عدم زوال ملکیت به نحو کلی از این شراب می‌باشد پس برای رهن نسبت به آن سلطه و اولویت وجود دارد و ملک و رهن به صورت بالقوه نزدیک به بالفعل است زیرا انتظار تبدیل به سرکه وجود دارد و این امر همانند شراب به منظور سرکه سازی است پس زمانی که مانع برطرف شود مقتضی عمل می‌کند. (نجفی، ۱۴۲۲ه.ق. ص ۳۱)

۲.۲.۳. رهن شراب

فقها در ادامه ی بحث رهن آب انگور به رهن شراب اشاره می‌کنند؛ محقق حلی در این باره بیان می‌کند: « اگر از مسلمان شراب به عنوان رهن گرفته شود صحیح نیست و اگر در دست مرتهن تبدیل به سرکه شود، بین دو حالت تردید وجود دارد.» (حلی، ۱۴۰۸ه.ق.، ج، ص: ۷۵) زمانی که شراب به رهن گذاشته شود و مرتهن آن را قبض کند رهن صحیح نخواهد بود زیرا شراب به ملکیت مسلمان در نمی‌آید اگرچه برای سرکه سازی باشد. زمانی که شراب تحویل مرتهن شود و در همین حال تبدیل به سرکه گردد دو نظر وجود دارد یکی اینکه شراب در تحت تصرف مرتهن تبدیل به سرکه شده است پس به مالکیت وی در می‌آید چون استیلا یید بر آن دارد و در این حالت مثل تملک سایر مباحات می‌باشد که سابقه ی تصرف ندارند. نظر دیگر آن است که استیلا ی رهن با رهن گذاشتن عین مرهونه زایل نشده است زیرا رهن به نحو اجمالی کماکان بر عین مرهونه استیلا دارد و به نحو بالقوه مالک است. نظر اخیر در مورد شراب محترم یعنی شرابی که رهن برای سرکه سازی تهیه کرده است قوی تر به نظر می‌رسد هر چند نظر اول در مورد سایر شراب‌ها اقوی است. (عاملی جبعی، ۱۴۲۲ه.ق.، ص ۴۰۳-۴۰۴)

مرحوم کاشف الغطاء در رهن مال حرام می‌گوید: اگر مال حرام به رهن گذاشته شود و سپس به مال حلال تغییر حالت دهد رهن باطل است و با حلال شدن به رهن باز نمی‌گردد مثل زمانی که مسلمانی شرابی را به رهن دهد و سپس سرکه شود. درباره ی مالکیت در این حالت دو نظر وجود دارد؛ اول آن که به مالکیت اولی (رهن) در می‌آید به دلیل سبق ید و حق اولویت بر آن، دوم آن که به مالکیت دومی (مرتهن) در می‌آید زیرا تحت استیلا ی وی قابلیت تملک یافته است و پیش از آن قابلیت تملک نداشته است پس در این حالت مثل مال مباح است که به حیازت در آمده است. ایشان نظر دوم را قوی تر می‌داند

هرچند در شراب محترم یعنی شرابی که برای سرکه سازی گرفته شده است نظر اول را قوی تر به حساب می‌آورد. کاشف الغطاء علت بطلان رهن در این فرض را جایز نبودن انتقال می‌داند. (نجفی، ۱۴۲۲ه.ق.، ص ۳۳)

عقد رهن از وثیقه های دین به شمار می‌آید و با توجه به هدفی که از انعقاد آن برای مرتهن وجود دارد امکان انتقال مورد رهن، از شرایط اساسی آن می‌باشد و اگر امری مانع انتقال باشد موجب بطلان رهن می‌گردد. بنابر آنچه از نظرات فقها بیان شد ملکیت و رهن بودن به صورت بالقوه نسبت به آب انگور و شراب محترم وجود دارد و نگاه به وضعیت آینده ی نزدیک یعنی تبدیل شدن به سرکه موجب قبول رهن در این موارد است.

۳.۳. وصیت

۳.۳.۱. وصیت با در نظر گرفتن وضعیت ثانوی موصی به

اگر وصیت به چیزی تعلق بگیرد که با توجه به وضعیت ثانوی آن قابل انتفاع باشد، صحیح خواهد بود مثل شراب محترم که امید به تغییر آن وجود دارد و سگی که قابلیت تعلیم برای صید را دارد. (حلی، ۱۴۱۳ه.ق.، ج ۲، ص ۴۵۵) این عبارت نشان می‌دهد وضعیت آینده، ملاک برای پذیرش وصیت نسبت به این اموال بوده است و اگر غیر این بود وصیت به آن باطل بود.

محقق کرکی علت نظر علامه حلی را این می‌داند که شراب و سگ ولگرد قابلیت انتفاع دارند و تبدیل به مال می‌شوند پس وصیت به آن‌ها جایز است زیرا در وصیت مالیت بالقوه کفایت می‌کند. اما در مقابل احتمال خلاف این نظر و عدم جواز را هم مطرح می‌کند و دلیل آن را تملیکی بودن وصیت و امتناع این دو در به تملیک در آمدن بیان می‌کند. (کرکی عاملی، ۱۴۱۴ه.ق.، ج ۱۰، ص ۱۰۲) علامه عاملی در کتاب مفتاح الکرامه در توضیح عبارات علامه حلی می‌گوید تملیک به اعتبار جدید شدن (و وضعیت آینده) ممکن است و نظر محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد به عدم صحت وصیت نسبت به این دو مخدوش است زیرا محقق وصیت را تملیک می‌داند و می‌گوید در این حالت تملیک ممتنع است و حال آن که همان طور که بیان شد تملیک (به اعتبار آینده) ممکن است.

شاید گفته شود وصیت به شراب برای سرکه سازی زمانی صحیح است که بدون تماس با نجاست عارضی تبدیل به سرکه شود و این نظر مردود است زیرا نجس شدن آن مانع انتفاع درباره ی دارو و نوشیدن در حال ضرورت پس از تبدیل شدن به سرکه نمی‌باشد چون نوشیدن منتجس در حال ضرورت جایز است و هم چنین استفاده از آن در رنگ و گچ در حال ضرورت و اختیار جایز است خصوصا اگر نظر به قابلیت تطهیر مایعات داشته باشیم. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ه.ق.، ج ۲۳، ص ۲۷۰-۲۷۱)

۲.۳.۳. وصیت به شراب گرفته شده برای سرکه سازی و سگ کوچک قابل تعلیم

فقها در بحث وصیت یکی از شرایط موصی به را داشتن منفعت محلله‌ی مقصوده یعنی مالیت شرعی بیان می‌کنند و وصیت به شراب را صحیح نمی‌دانند ولی شرابی که برای سرکه سازی گرفته شده است را از آن استثنا می‌کنند. می‌توان به طور ضمنی چنین نتیجه گرفت که برای این شراب مالیت قائل هستند. (موسوی خمینی، ۱۴۰۹.ق.، ج ۲، ص ۹۶) سید علی حائری وصیت به شراب غیر محترم که برای غیر سرکه سازی گرفته شده است را صحیح نمی‌داند. مفهوم مخالف این سخن آن است که وی وصیت به شراب به منظور سرکه سازی را صحیح می‌داند و این امر نیز نشان دهنده‌ی نگاه فقها به وضعیت آینده‌ی یک چیز برای مالیت است. (حائری، ۱۴۱۸.ق.، ج ۱۰، ص ۳۴۹) صاحب جواهر وصیت نسبت به چیزی که در ملکیت کسی در نمی‌آید مثل شراب را صحیح نمی‌داند اما شراب محترم را از آن استثنا می‌کند همان گونه که وصیت نسبت به خوک و سگ را صحیح نمی‌داند ولی سگ‌های چهارگانه و بچه سگی که قابلیت تربیت و به تملک درآمدن دارد را استثنا می‌کند. این مورد نیز نگاه به آینده برای مالیت را نشان می‌دهد. (نجفی، ۱۴۰۴.ق.، ج ۲۸، ص ۲۷۸-۲۸۷)

علامه حلی در بحث وصیت، قابل تملیک بودن و مالیت داشتن را شرط موصی به می‌داند ولی وصیت به شراب محترم را هم به دلیل وجود حق اختصاص برای دارنده و امکان انتقال آن به سبب ارث صحیح می‌داند و با این توصیف مالیت به اعتبار آینده را در خصوص شراب محترم مد نظر قرار نمی‌دهد اما در ادامه وصیت به بچه سگی که انتظار انتفاع از آن در آینده وجود دارد را صحیح می‌داند و این نظر را موافق یکی از اقوال شافعیان بیان می‌کند که نگهداری و تربیت بچه سگ را به دلیل آن‌چه در آینده انتظار آن وجود دارد جایز به حساب می‌آورند. (حلی، ۱۳۸۸.ق.، ص ۴۷۹) علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام نیز وصیت به بچه سگ را در صورتی که قائل به جواز تربیت آن برای سگ شکاری یا سگ محافظ گله باشیم صحیح می‌داند. این نظر حاکی از آن است که علامه حلی با نگاه به آینده، وصیت کنونی را صحیح به شمار می‌آورد و به عبارت دیگر می‌توان گفت ایشان به نحو ضمنی مالیت استقبالی را پذیرفته است. (حلی، ۱۴۲۰.ق.، ج ۳، ص ۳۳۸) شهید ثانی در شرح لمعه نیز وصیت به بچه سگ به منظور تربیت را صحیح می‌داند و اگر مالیت آینده‌ی بچه سگ مدنظر نبود دلیلی برای پذیرش وصیت نسبت به آن وجود نداشت. (عاملی جبعی، ۱۴۱۰.ق.، ج ۵، ص ۳۵)

با توجه به آنچه بیان شد و نیز با عنایت به ماهیت حقوقی - اخلاقی وصیت، قابلیت تملک، نگاه به آینده و مالیت بالقوه در مورد موصی به پذیرفته شده است. البته در لزوم مالیت داشتن موصی به اختلافی میان فقها وجود ندارد و اگر برای وضعیت آینده اعتبار و مالیتی قائل نبودند وصیت نسبت به شراب به منظور سرکه سازی یا وصیت به بچه سگان قابل تعلیم را از وصیت به سایر شراب‌ها یا سگان استثنا نمی‌کردند.

۴.۳. غصب

۴.۳.۱. غصب آب انگور

صاحب جواهر به نقل از محقق حلی در این باره می‌گوید: اگر آب انگور غصب شود و تبدیل به شراب شود و سپس نزد غاصب تبدیل به سرکه گردد از آن مالک است و اگر قیمت سرکه کمتر از قیمت آب انگور باشد غاصب ضامن ارش خواهد بود زیرا باید مال مغضوب را به طور کامل بازگرداند. در ادامه اشکالی وارد می‌کند و بیان می‌دارد اگر بر این موضوع اجماعی باشد قابل قبول است و در غیر این صورت آب انگور با تبدیل شدن به شراب از ملکیت مالک خارج می‌شود و مثل آن به ذمه ی غاصب تعلق می‌گیرد زیرا تبدیل شدن به شراب، تلف یا در حکم آن می‌باشد و زمانی که تبدیل به سرکه شود دلیل بر بازگشت به ملکیت مالک وجود ندارد و در این حالت ممکن است جزو مباحات به حساب آید و هرکس سبق ید بر آن داشته باشد مالک آن می‌شود یا هرکس در دست وی باشد نسبت به آن اولویت می‌یابد. (نجفی، ۱۴۰۴.ق.، ج ۳۷، ص ۱۹۹-۲۰۰)

مرحوم کلانتر در حاشیه‌ی خود بر کتاب مکاسب شیخ انصاری می‌گوید آب انگور در فاصله ی تبدیل شدن به سرکه زمانی که شراب است نه به ملکیت در می‌آید و نه از بین بردن آن جایز است و در این حالت تنها حق اختصاص نسبت به آن وجود دارد. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۰.ق.، ج ۱، ص ۲۸۹)

۴.۳.۲. غصب شراب

صاحب جواهر غصب شرابی را که از مسلمان توسط مسلمانی دیگر صورت گرفته باشد، ضمان آور نمی‌داند و برای تایید نظر خود به اجماع نظرات فقها استناد می‌نماید و نظر مخالف را ضعیف به حساب می‌آورد و می‌گوید: در کتاب مختلف بنابر اشهر و در کتاب مسالک بنابر مشهور و در کتاب خلاف بدون اختلاف بین مسلمین و در کتاب تذکره اجماعاً این چنین است و غصب خمر از مسلمان ضمان آور نیست. اما آنچه که از ابی علی نقل شده که خمر مغضوبه مطلقاً ضمان آور است و ضمان آن به این است که معادل قیمت آن سرکه داده شود؛ واضح الضعف است؛ حتی اگر مسلمان خمر را برای تبدیل به سرکه گرفته باشد. این قول با اجماع که مطلقاً قائل به عدم ضمان است، منافات دارد. بلکه شهیدین و محقق کرکی به صراحت قائل به عدم ضمان خمر متخذ برای تبدیل به سرکه هستند. اگرچه در این حالت گناه کرده، بلکه گفته شده باید تعزیر شود حتی در کتاب مسالک، تعزیر به قول مشهور نسبت داده شده است.

دلیل عدم ضمان را نیز این امر می‌داند که به هر حال خمر برای مسلمان غیرقابل تملک است و مالیت ندارد، اگرچه قبل از خمریت، برای او قابل تملک بوده اما اکنون که خمریت یافته، دیگر برای مسلمان قابل تملک نیست بنابراین وجهی بر ضمان آن وجود ندارد و آنچه که از مقدس اردبیلی نقل شده مبنی بر اینکه در فرضی که شراب برای تبدیل

به سرکه گرفته شده باشد، اصل خروج از ملکیت و عدم ضمان آن به مثل یا معادل قیمت آن به سرکه، قابل تأمل است؛ محل وسوسه و تردید است. و همچنین عبارت فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع که ظهور یا صراحت در ضمان متلف دارد، محل تردید است. زیرا نصوص و فتاوی به طور مطلق ظهور در عدم ملکیت خمر برای مسلمان دارد هر چند خمر متخذ برای تبدیل به سرکه محترم است به این معنا که غصب آن گناه دارد و واجب است که عین آن رد شود حتی اگر نزد غاصب تبدیل به سرکه شده باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۳۷، ص ۴۴)

۳. ۴. ۳. ضمان ناشی از غصب

ظاهر کلام صاحب جواهر در بحث غصب، عدم ضمان شرابی است که برای سرکه سازی گرفته شده است اما آیت الله نجم آبادی در تقریر مباحث فقهی میرزای نایینی در رساله‌ی ضمان با بیان نظر مخالف این چنین توضیح می‌دهد:

شرابی که برای سرکه سازی گرفته شده است هر چند الان مالیت ندارد ولی عرف به سبب باقی ماندن و تبدیل شدن به سرکه برای آن مالیت قائل است و مانند شراب‌های دیگر نیست زیرا در زمان نزدیک در آینده قابلیت انتفاع دارد و این حالت مانند مالیت منافع یک عین است که هنوز برای مالک عین ایجاد نشده است اما عرف برای آن مالیت قائل است زیرا عین، قابلیت باقی ماندن و منافع، قابلیت در تملک مالک در آمدن را دارد و در این حالت گویا منافع الان وجود دارد. شراب برای سرکه سازی هر چند در زمان کنونی از تمامی جهات مسلوب المنفعه است ولی شکی وجود ندارد که در زمان پیش رو با گذشت زمانی کوتاه تغییر می‌یابد و تبدیل به سرکه می‌شود و عرف اکنون به اعتبار تغییر حالت در آینده آن را مال و دارای منفعت به حساب می‌آورد و حکم شارع به حرام بودن تمامی انتفاعات از آن در زمان کنونی موجب سلب مالیت به طور مطلق از چنین شرابی نمی‌شود. زمانی که بدانیم عرف در این حالت یعنی زمانی که میان شراب و تبدیل شدن آن به سرکه زمان کوتاهی فاصله باشد برای شراب مالیت قائل است، می‌فهمیم برای شرابی که آماده‌ی سرکه سازی باشد نیز مالیت قائل است زیرا حالت اول خصوصیتی ندارد که مالیت به آن محدود باشد بلکه ملاک آماده بودن و قابلیت انتفاع از آن در آینده می‌باشد. بنابراین عرف برای آن مالیت قائل است. به طور اجمال، سلب مالیت از هر شرابی به طور مطلق حتی شرابی که برای سرکه سازی گرفته شده است بعید به نظر می‌رسد و به تبع آن حکم به عدم ضمان مطلق شراب نیز بعید به نظر می‌رسد. بله اگر اجماعی در این بحث وجود داشته باشد، در این حالت بیع شراب جایز نیست و غاصب ضامن آن نخواهد بود ولی اجماعی در این مورد وجود ندارد. (نجم آبادی، ۱۴۲۱ه.ق، ص ۵۵۵-۵۵۶)

شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام در بحث ضمان شراب چنین بیان می‌دارد: «اصل در شراب عدم مالیت آن است پس زمانی که شراب از مسلمان یا کافر غصب شود، غاصب ضامن آن نخواهد بود و فرقی میان غاصب مسلمان و کافر وجود ندارد مگر در دو مورد،

یکی زمانی که شراب متعلق به کافر ذمی باشد و تظاهر به مصرف آن نداشته باشد و دیگری شرابی که متعلق به مسلمان است و آن را برای تبدیل به سرکه نگه داشته است در این دو حالت شراب محترم به شمار می‌آید و غاصب ضامن آن خواهد بود.

در این حالت اگر شراب از مسلمان غصب شده باشد و عین آن موجود باشد باید همان عین بازگردانده شود و اگر شراب در این مدت تبدیل به سرکه شده باشد باید سرکه بازگردانده شود زیرا سرکه به ملکیت مسلمان در می‌آید و تبدیل شدن شراب به صفتی که موجب حلال شدن آن می‌شود مالکیت را از بین نمی‌برد بلکه آن را مستحکم می‌گرداند. اگر عین شراب نزد غاصب تلف شود دو حالت دارد: اگر پس از تبدیل شدن به سرکه تلف شده باشد، غاصب ملزم به دادن مثل آن از سرکه خواهد بود و اگر قبل از تبدیل شدن به سرکه باشد، غاصب مرتکب گناه شده است ولی بنا بر قول مشهور ضامن در این فرض ساقط می‌شود زیرا حق نگهداری مسلمان برای سرکه سازی موجب ضمان نمی‌شود. ولی ابن جنید در فرض اخیر نظر بر این امر دارد که غاصب باید معادل قیمت سرکه را پرداخت نماید و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که مسلمان حق تصرف در شراب برای سرکه سازی دارد و غاصب به دلیل اتلاف این حق ضامن خواهد بود و ضمان به مثل سرکه در این حالت صحیح نیست زیرا تبدیل به سرکه نشده است پس ضامن قیمت خواهد بود و حکم به قیمت سرکه می‌شود زیرا نزدیک ترین چیز به عین مغضوبه است.

شهید ثانی این نظر را قابل خدشه می‌داند زیرا در صورت حکم به قیمت، کدامین قیمت ملاک قرار خواهد گرفت؟ در این حالت دلیلی برای حکم به قیمت سرکه وجود ندارد هرچند نزدیک ترین چیز به عین مغضوبه باشد و نیازی به بازگرداندن قیمت معادل قیمت شراب نزد کسانی که آن را حلال می‌دانند نمی‌باشد زیرا شراب برای سرکه سازی نزد مسلمانان قیمتی دارد. به نظر می‌رسد شهید ثانی در صورت پذیرش حکم به رد قیمت، نظر اخیر را می‌پذیرد. (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۲، ص ۱۶۰-۱۶۱)

۳.۵. ایفای دین

آنچه در بحث ایفای دین مرتبط با موضوع تحقیق یعنی مالیت استقبالی می‌باشد روایتی است که شیخ طوسی رضوان الله علیه بیان کرده است:

جميل بن دراج خدمت امام صادق عليه السلام می‌رسد و از ایشان می‌پرسد: از شخصی طلب کار بودم و او برای باز پرداخت دین خود به من شراب داد. حضرت فرمود: «آن را بگیر و (شراب بودنش را) از بین ببر» راوی می‌گوید منظور حضرت تبدیل شراب به سرکه بوده است.^۳ (طوسی، ۱۳۹۰ ه.ق، ج ۴، ص ۹۳ و طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۹، ص ۱۱۸) ظاهر روایت این است که گرفتن خمر به عنوان وفای به دین بوده و موجب سقوط تعهد گردیده است و مدیون، خمر را به منظور پرداخت بدهی خویش داده است. منظور از گرفتن شراب در مقام ایفای دین یا گرفتن شراب به نحو رایگان و سپس تبدیل آن به سرکه یا

گرفتن شراب و تبدیل آن به سرکه برای صاحبش و سپس برداشتن سرکه به منظور ایفای دین است.

آیت الله خوئی هر دو حالت را مخدوش می‌داند: در فرض اول گرفتن به نحو رایگان موجب سقوط دین شخص بدهکار نمی‌شود و حال آن که روایت صراحت در وفای دین به مجرد اخذ شراب دارد و فرض دوم خلاف ظاهر روایت است زیرا ظاهر روایت استیفاءی دین با خود شراب است و مالک سرکه را برای وفای دین نداده است بلکه خود شراب را داده است؛ بنابراین گرفتن سرکه نیاز به اذن جدیدی از سوی مالک دارد و صراحت روایت خلاف این فرض را نشان می‌دهد. این روایت تنها محدود به جواز گرفتن شراب از مدیون مسلمان یا کافر در مقام ایفای دین است به شرطی که قصد گیرنده سرکه سازی از شراب باشد. (موسوی خوئی، ۱۳۷۱ ه.ق، ج ۱، ص ۸۷)

اما با توجه به نظر شیخ انصاری در کتاب مکاسب مبنی بر اینکه حرمت اکتساب در شراب و امثال آن به معنای حرمت نقل و انتقال به قصد ترتب آثار حرام است و ظاهر ادله حرمت خرید و فروش شراب منصرف به موردی است که شخص قصد ترتب آثار حرام بر آن معامله دارد و اگر قصد رسیدن به اثر حلالی مد نظر باشد دلیلی بر تحریم آن وجود ندارد مگر آن که از ناحیه شارع دلیلی بر حرمت یافت شود؛ (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۱۳) بنابر این نظر، خرید و فروش شراب به قصد تخلیل جایز است و ادله حرمت خرید و فروش شراب اختصاص به غیر این مورد دارد. هرکدام از نظرات فوق را بپذیریم نشان از نگاه به آینده در بحث ایفای دین دارد. زیرا اگر وضعیت آینده را در نظر نمی‌گرفتند ایفای دین با دادن شراب قابل قبول نبوده و موجب برائت ذمه مدیون نمی‌گردید و ایفای دین با آنچه مالیت ندارد نیز امکان پذیر نبود.

۴. بررسی مبنایی پذیرش یا عدم پذیرش مفهوم مالیت استقبالی

برای بررسی مبنایی مفهوم مالیت استقبالی به بررسی عناصر مالیت، نظریه حق اولویت و بررسی حقوقی مالیت استقبالی با نگاه به قانون ایران می‌پردازیم.

۴.۱. بررسی عناصر مالیت

علت عدم پذیرش مالیت استقبالی یا به عبارت دیگر عدم سرایت وضعیت آینده برخی از اشیاء به شرایط کنونی برای تحقق مالیت به عناصر مالیت باز می‌گردد بنابراین به منظور بررسی مبنایی مالیت استقبالی، باید عناصر مالیت را تحلیل کنیم تا معلوم شود آیا مالیت استقبالی واجد این عناصر است یا خیر؟

از میان عناصر مالیت بیان شده در مقدمه سه عنصر تقریباً میان تمام نظرات فقها و حقوق‌دانان مشترک است و این سه عنصر عبارت اند از: قابلیت انتفاع، مشروعیت یا مباح بودن انتفاع از نظر شرعی و امکان معاوضه یا قابلیت انتقال؛ در میان این عناصر دو عنصر

اول نسبت به اموال استقبالی محل تأمل است. سایر عناصر بیان شده مثل میل طبع انسان یا امکان ذخیره کردن یا قابلیت انتقال یا امکان معاوضه در اموال استقبالی قابل تحقق است و شکی در آن‌ها وجود ندارد. بدین منظور بحث را در قالب دو بند ادامه می‌دهیم.

۱. ۱. ۴. قابلیت انتفاع

قابلیت انتفاع را به دو حالت تقسیم می‌کنیم: قابلیت انتفاع بالفعل و قابلیت انتفاع بالقوه. اگر شیء توانایی بهره رساندن را داشته باشد اما این توانایی به صورت بالفعل وجود نداشته باشد، منفعت بالقوه خواهد داشت و همین منفعت بالقوه برای مالیت داشتن کفایت می‌کند زیرا در مباحث فقهی و حقوقی به نحو اطلاق از لزوم منفعت داشتن، بهره رساندن، رغبت عقلا به اشیاء و نظایر آن استفاده شده و فقها قابلیت انتفاع را به مقید به قید بالفعل نکرده اند بلکه در مواردی به طور صریح منفعت بالقوه را پذیرفته اند. به عنوان مثال در بحث تخلیل، خرید و فروش خوشه‌های انگوری که قسمتی از داخل حبه‌های آن تبدیل به شراب شده است را به دو دلیل جایز می‌دانند یکی آن‌که ظاهر آن در وضع کنونی پاک است و دیگری آن‌که انتظار انتفاع از آن در آینده وجود دارد یعنی با وجود آن‌که انتفاع فعلی منتفی است ولی انتفاع بالقوه برای جواز بیع کفایت می‌کند. یا در بحث وصیت به صراحت بیان کرده اند که اگر وصیت به چیزی تعلق بگیرد که با توجه به وضعیت ثانوی آن قابل انتفاع باشد، صحیح خواهد بود مثل شراب محترم که امید به تغییر آن وجود دارد و سگی که قابلیت تعلیم برای صید را دارد؛ در این مورد نیز وضعیت ثانوی، انتفاع بالقوه است نه انتفاع بالفعل. بنابراین به صراحت می‌توانیم بگوییم اموال استقبالی واجد این عنصر از مالیت هستند اما به نحو بالقوه و با توجه به اطلاق و عموم ادله‌ی دال بر این عنصر دلیلی بر رد آن از نظر فقهی و حقوقی وجود ندارد.

۱. ۲. ۴. مشروعیت انتفاع

آنچه بیش از سایر عناصر تشکیل دهنده‌ی مالیت در اموال استقبالی محل تردید است مشروعیت انتفاع است. البته در این مورد باید ابتدا به نظر حنفیان اشاره کرد، ایشان اصلاً مباح بودن انتفاع را از عناصر مالیت به حساب نمی‌آورند، بنابراین از دیدگاه ایشان وجود یا عدم وجود این عنصر تأثیری در مالیت داشتن یا نداشتن اموال استقبالی نخواهد داشت و با فراهم بودن سایر عناصر متشکله مالیت، مالیت استقبالی قابل پذیرش است. آنچه در این باره واضح می‌باشد آن است که نسبت به مشروعیت انتفاع در وضعیت آینده تردیدی وجود ندارد اما سرایت آن به زمان کنونی محل تأمل است. با بررسی منابع فقهی و حقوقی مشخص می‌شود که به طور عام و مطلق به این عنصر اشاره شده و مشروعیت انتفاع مقید به مشروعیت بالفعل نگردیده است پس با فراهم بودن مقدمات حکمت می‌توان با استناد به اطلاق ادله، مشروعیت بالقوه را هم مشمول این عنصر دانست.

۲. ۴. نظریه حق اولویت یا حق اختصاص

به منظور پذیرش یا رد مبنایی مالیت استقبالی از جهت دیگری نیز می‌توان به این موضوع پرداخت و آن بررسی حق اولویت یا همان حق اختصاص است. حق اختصاص، حق ثابت برای شخص بر چیزی است که به سبب وجود علقه ای غیر از ملکیت بین او و آن چیز ایجاد می‌شود. (خویی، ۱۳۷۱ ه.ق.، ج ۱: ۱۴۳) در فقه مواردی را برای حق اختصاص بیان کرده اند که یکی از آنها در مورد اعیانی است که مالیت دارند ولی مالیت آنها «مالیت عرفی» است و شرع آنها را قابل تملک نمی‌داند مثل شراب تحت تصرف مسلمان.

اکثر فقها در ثبوت این حق برای صاحب مال اتفاق نظر دارند ولی در ماهیت حق اختصاص و منشأ و دلیل آن با یکدیگر اختلاف دارند. آیت الله خویی ضمن بیان نظرات گوناگون به ارزیابی و تحلیل آنها می‌پردازد:

برخی حق اختصاص را امری مغایر با ملکیت اما مقارن با آن دانسته و سبب آن را سلطه ی ثابت انسان نسبت به اموال می‌دانند؛ در این صورت شخصی که مالک مال است، همچنین دارای حق اختصاص نسبت به آن می‌شود و هنگامی که مالکیت به هر علتی از جمله تلف یا زوال مالیت شرعی، از بین رفت، حق اختصاص نسبت به منافع مال همچنان باقی است و دیگری حق مزاحمت آن را ندارد. این نظر هرچند در مقام ثبوت امکان پذیر و امری معقول است ولی در مرحله اثبات دلیلی بر آن وجود ندارد.

برخی دیگر حق اختصاص را مرتبه ای ضعیف از ملکیت می‌دانند و می‌گویند زمانی که ملکیت به حد قوی خود زائل شود، مرتبه ی ضعیف آن باقی می‌ماند که ما آن را حق اختصاص نام گذاری می‌کنیم. اما باید گفت ملکیت حقیقتی است که قابل شدت و ضعف نیست بلکه امری بسیط است که با زائل شدن آن، اصل آن از بین می‌رود و چیزی باقی نمی‌ماند.

برخی دیگر اجماع را دلیل بر وجود حق اختصاص دانسته اند، ولی به نظر، اجماع نیز قابل مناقشه و بعید می‌باشد.

برخی برای ثبوت حق اختصاص به روایت « من حاز ملک » و « من سبق الی مال لم یسبقه الیه مسلم فهو احق به » استناد نموده اند که آیت الله خویی ضمن ضعیف السند دانستن این روایات، دلالت آنها بر ثبوت حق اختصاص پس از زوال مالکیت را مخدوش می‌داند.

برخی دیگر دلیل ثبوت حق اختصاص را سیره عقلایی و متشرعه گفته‌اند، که در تمام اعصار و ازمان وجود داشته است و وقتی مالی از مالیت ساقط می‌شده، حق اختصاص آن مختص به مالک بوده و دیگران حق تصرف در آن را نداشته‌اند. عرف و عقلا، زوال حق و سلطنت مالک را از اصل مال با زوال مالکیت نمی‌بینند. (خویی، ۱۳۷۱ ه.ق.، ج ۱، ص

۱۴۳ و ۱۴۴)، مانند موردی که سرکه تبدیل به خمر شود سپس دوباره تبدیل به سرکه شود. شکی در این نیست که سرکه جزء مباحات نگشته و مالک آن با دیگران مساوی در انتفاع نیست بلکه عقل و شرع حکم می‌کند که سرکه مال مالک اصلی است. به طور قطع نیز نظر معصوم (ع) چنین بوده است؛ زیرا این دو سیره چنان در عالم اسلام پراکنده بوده و همه به آن عمل می‌کردند که نمی‌توان گفت عمل متشرعه بدون موافقت معصوم (ع) بوده، بلکه عمل ایشان در مرئی و مسمع معصوم بوده است و ردع و منعی درباره آن وجود ندارد، بنابراین عدم وصول منع و ردع، نشانه‌ای بر رضایت معصوم است. به نظر می‌رسد سیره، بهترین دلیل بر وجود حق اختصاص است.

شیخ انصاری در ذیل بحث ضمان مقبوض به عقد فاسد چنین بیان می‌کند که یکی از حالت‌های ضمان موردی است که مضمون از ملکیت خارج می‌شود ولی حق اولویت نسبت به آن وجود دارد و مثالی که برای این حالت به آن اشاره می‌کند حالتی است که سرکه غصب شده به شراب تبدیل شود؛ در این مورد با تمسک به اصل استصحاب، مالک سرکه اولیه را دارای حق اولویت و اختصاص نسبت به شراب ایجاد شده می‌داند. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۱ ه.ق.، ج ۱، ص ۴۲۹) اما امام خمینی در کتاب البیع در توضیح مکاسب شیخ انصاری چنین بیان می‌دارد:

شارع آثار مترتب بر ملکیت را به عرف واگذار کرده و آنچه از ادله که دال بر بطلان ثمن شراب یا لزوم از بین بردن خود شراب است، ناظر به زوال مالکیت به طور کلی از شراب نمی‌باشد بلکه ظاهر این ادله ناظر به شرابی است که آماده ی نوشیدن باشد نه شرابی که به طور اتفاقی از سرکه به وجود آمده و امکان علاج و تبدیل مجدد آن به سرکه وجود دارد. بنابراین اگر آب انگور یا سرکه تبدیل به شراب شود خرید و فروش آن حتی قبل از تبدیل مجدد به سرکه جایز است و علت آن هم استصحاب آثار مترتب بر سرکه یا آب انگور قبل از عروض حالت شراب نسبت به آن می‌باشد. در ادامه امام خمینی می‌فرماید اگر قائل به زوال ملکیت باشیم، نمی‌توانیم قائل به حق اختصاص هم شویم زیرا تمامی موارد ثبوت حق اختصاص عقلایی است و حکم شارع در اینجا امر ارشادی می‌باشد و اگر حکم عقلا نسبت به شرابی که از سرکه منقلب شده است را لحاظ کنیم، ایشان ملتزم به ملکیت هستند و اگر این حکم را نادیده بگیریم دلیلی بر ثبوت حق اختصاص وجود ندارد. اگر ادعا شود که حق اختصاص مرتبه ای ضعیف از ملکیت است و با زوال مرتبه ی قوی، از بین رفتن مرتبه ی ضعیف نیازمند دلیل است و با عدم دلیل حکم به بقای حق اختصاص می‌شود؛ در پاسخ می‌گوییم صرف نظر از آنچه گفته شده که ملکیت امر بسیطی است که نمی‌تواند ذومراتب و تشکیک پذیر باشد با توجه به آنکه مفروض افرادی که قائل به زوال ملکیت هستند، زوال آن با تمام مراتبش می‌باشد پس اگر حقی در این میان ثابت شود امر حادثی است که جایگزین ملکیت می‌شود و این امر و ثبوت حق اختصاص نیازمند دلیل است که وجود ندارد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶ ه.ش.، ص ۳۶۰-۳۶۳)

علاوه بر این به نظر می‌رسد که در حق تحجیر هم مبنای تشریح و جعل حق، مالیت استقبالی است زیرا شارع به استناد اینکه بر اثر کار و تلاش زمین موات از حالت موات بودن خارج می‌شود برای احیاکننده حقی قائل شده است و این نشان از این دارد که زمینه‌های ایجاد مالکیت از نظر شارع محترم و مصون از تعرض است.

تمام مطالب بیان شده نشان از پذیرش وضعیت آینده نسبت به اموال را دارد و اگر نظر افرادی همچون امام خمینی^(ره) را بپذیریم که ایشان به صراحت مالیت استقبالی را تأیید نموده‌اند و اگر نظر سایرین را قبول نماییم، حداقل نسبت به اموال استقبالی یک حق اختصاص و اولویتی برای صاحب آن وجود دارد که این حق قابل نقل و انتقال است و تزییع آن موجب مسئولیت و ضمان خواهد بود.

۳. ۴. بررسی حقوقی مالیت استقبالی

با بررسی نظر حقوق دانان و کتب مختلف حقوقی سخنی از مالیت استقبالی یا مفهومی شبیه به آن دیده نمی‌شود و در این میان تنها برخی از ایشان در نوشته‌های خود به مال آینده اشاراتی دارند اما توضیحی درباره مالیت به اعتبار آینده مشاهده نمی‌شود. با بررسی قوانین ایران نیز فقط در قانون مدنی در ذیل شرایط اساسی صحت معامله در ماده ۲۱۵ به لزوم مالیت مورد معامله اشاره شده است. در این ماده آمده است: «مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.» همان گونه که از ظاهر این ماده بر می‌آید قانون صراحتی به مالیت فعلیه یا استقبالی ندارد، اگر منظور از مالیت، مالیت به نحو اطلاق باشد هر دو را در بر می‌گیرد و اگر مانعی بر اطلاق وجود داشته باشد باید به نحو مقید از آن بهره جست. بنابراین برای فهم موضوع و نظر قانونگذار باید به سراغ اصول برویم. اگر مقدمات حکمت در مورد لفظی وجود داشته باشد و شرایط اطلاق تحقق یابد، بنا به حکم عقل آن لفظ مطلق خواهد بود و اگر مقدمات و شرایط فراهم نباشد امکان اطلاق گیری وجود ندارد. مقدماتی که تمام اصولیون به اتفاق آنها را از مقدمات حکمت می‌دانند عبارتند از: ۱. متکلم در مقام بیان تمام مراد خود باشد و قصد اهمال، اجمال گویی و هزل نداشته و غافل نیز نباشد. ۲. امکان اطلاق و تقیید کلام وجود داشته باشد. ۳. قرینه‌ای متصل یا منفصل دال بر تقیید در کلام وجود نداشته باشد. با توجه به ماده ۲۱۵ یاد شده، قانونگذار ایران در این بحث در مقام بیان بوده و امکان مقید ساختن مالیت به مالیت فعلی نیز وجود داشته و با بررسی این ماده و سایر مواد به قرینه‌ای دال بر تقیید مالیت نمی‌رسیم بنابراین مالیت در ماده یاد شده مطلق است و مالیت فعلیه و استقبالی را شامل می‌شود. اگر گفته شود لفظ مالیت انصراف به مالیت فعلیه دارد و این امر مانع اطلاق است؛ در پاسخ می‌گوییم انصراف اقسام گوناگونی دارد که تمامی آنها مانع اطلاق نیست. اگر قائل به انصراف مالیت به مالیت فعلیه باشیم، این انصراف به جهت کثرت وجود یا همان انصراف افرادی است که مانع اطلاق گیری نمی‌باشد. به این شرح که اگر لفظی داشتیم که دارای مصادیقی باشد و بعضی مصادیق آن بیشتر از سایر مصادیقش باشد و ذهن ما با شنیدن آن لفظ به سراغ مصادیق بیشتر رود و از مصادیق کمتر روی گرداند، به این نوع انصراف،

انصراف به جهت کثرت وجود یا انصراف افرادی یا انصراف بدوی می‌گوییم. انصراف مالیت در قانون مدنی به مالیت فعلیه نیز از این قبیل است زیرا به سبب کثرت وجود مالیت فعلیه ذهن به سمت این قسم از مالیت می‌رود ولی با اندکی تأمل این انصراف زائل می‌شود و جلوی اطلاق را نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد می‌توان به جمع بندی و تحلیل نهایی ماهیت مالیت استقبالی پرداخت. با وجود آنکه در مباحث فقهی و حقوقی به طور مستقل به مالیت استقبالی اشاره نشده است اما در لا به لای مباحث پراکنده می‌توان نشانه‌هایی از این امر یافت و اگر توجه به وضعیت ثانوی برخی از اشیاء وجود نداشت به هیچ عنوان معامله (در معنای عام خود) نسبت به آن صحیح نبود. پذیرش تخیل و جواز امساک شراب به منظور سرکه سازی با لحاظ نمودن وضعیت آتی آن است و الا در مجموعه احادیث و روایات، شراب از مغبوض ترین چیزهاست و نگهدارنده و فروشنده و خریدار آن مورد لعن قرار گرفته‌اند. قبول ملکیت و رهن بودن بالقوه نسبت به آب انگوری مرهونه‌ای که تبدیل به شراب شده است نیز به سبب وضعیت آینده‌ی آن یا به عبارت دیگری به سبب رهن بالقوه نزدیک به بالفعل است. استیلاى اجمالی رهن بر شراب مرهونه و مالکیت بالقوه او نسبت به شراب هم به سبب محترم بودن وضعیت آینده‌ی آن است. نگاه به آینده و وضعیت ثانوی موصی به موجب پذیرش وصیت به شراب محترم و سگان قابل تعلیم بوده و همین امر موجب استثنا نمودن این دو از سایر شراب‌ها و سگان شده است. در بحث ضمان ناشی از غضب اگرچه تعدادی از فقها قائل به عدم ضمان مطلق شراب حتی شراب نگهداری شده برای تخیل شده‌اند اما همین عده غاصب را گناهکار و حتی مستوجب تعزیر می‌دانند. در این حالت این نکته محل تأمل است که چگونه می‌توان قائل به حکم تکلیفی یعنی حرمت غضب شد ولی حکم وضعی به ضمان غاصب نداد و حال آنکه هر چند نسبت حکم وضعی به تکلیفی از میان نسب اربعه تباین است اما علی القاعده این دو بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و حکم به تعزیر غاصب مؤید این امر می‌باشد. اما با نگاهی دقیق‌تر به این امر باید غاصب را ضامن شراب گرفته شده برای سرکه سازی دانست زیرا شراب برای سرکه سازی هر چند در زمان کنونی از تمامی جهات مسلوب المنفعه است ولی شکی وجود ندارد که در زمان پیش رو (با گذشت زمانی کوتاه) تغییر می‌یابد و تبدیل به سرکه می‌شود و عرف اکنون به اعتبار تغییر حالت در آینده آن را مال و دارای منفعت به حساب می‌آورد و حکم شارع به حرام بودن تمامی انتفاعات از آن در زمان کنونی موجب سلب مالیت به طور مطلق از چنین شرابی نمی‌شود و این نظر قابل توجیه عقلی و مطابق نظر برخی دیگر از فقها می‌باشد و آنچه پیرامون تأثیر نگاه عرفی و دیدگاه نوع عقلا در مفهوم مالیت نزد فقها در ابتدای این پژوهش بیان شد این امر را تأیید می‌کند. ایفای دین نیز تنها با آنچه

مالیت دارد امکان پذیر است و قبول شراب در این مقام با نگاه به آینده و مالیت استقبالی آن است. از مجموع این اشارات می توان مالیت استقبالی را توجیه نمود.

از جهت دیگر نیز به نظر می رسد با تحقق عناصر مالیت در مورد اموال استقبالی، مالیت استقبالی قابل پذیرش باشد. چرا که عموم و اطلاق عناصر مالیت، قابلیت انتفاع بالقوه و نیز مشروعیت انتفاع بالقوه را شامل می شود. از جهت دیگر با توجه به عدم صراحت و اشاره مستقیم قانون به مالیت استقبالی یا عدم تقیید مالیت به مالیت بالفعل در قانون، با فراهم بودن مقدمات حکمت می توان گفت قانون گذار مالیت استقبالی را به صورت تلویحی پذیرفته است و ادعای انصراف مالیت به مالیت فعلی ادعای مردودی خواهد بود. به علاوه اگر فردی هیچ کدام از مبانی بیان شده را نپذیرد حداقل باید بیان داشت نسبت به اموال استقبالی حق اولویت و حق اختصاص برای صاحب آن وجود دارد که از حقوق مالیه عرفیه به حساب می آید و تضييع آن مسئولیت آور می باشد. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که مالیت استقبالی نوعی از مالیت است و در کنار مالیت فعلی می تواند از ضمانت اجراهای حقوقی و کیفری بهره مند گردد. قبول مالیت استقبالی و اثبات مبانی آن، آثار گوناگونی در نظام فقهی و حقوقی ما دارد و می تواند منشأ تحولات عظیمی در مباحث حقوق اموال گردد. آثاری که خود نیازمند تحقیق و پژوهشی مجزا می باشد و از حوصله این تحقیق خارج است.

یادداشت‌ها

۱. كل ما يمكن حيازته والانتفاع به على وجه معتاد.
۲. إنَّ الخمر المَتَّخِذَةَ للتَّخْلِيلِ و إن لم يكن لها الآن مالِيَةٌ إِلَّا أَنَّهُ باعْتِبَارَ بقائِها و صيرورتِها خَلًّا لا يبعد الدعوى بأنَّ العرف لذلك يعتبر لها المَالِيَّةُ، و لا يراها مثل ما ليست لذلك، بل إِنَّمَا أَعَدَّتْ للخمرِيَّةِ، بل لِقابليَّتِها لأنَّ ينتفع منها بعد في زمان قريب يكون كاعتبار العرف المَالِيَّةُ لمنافع العين...
۳. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ الدَّرَاهِمُ فَيُعْطِينِي بِهَا خَمْرًا فَقَالَ خُذْهَا ثُمَّ أَفْسِدْهَا قَالَ عَلِيُّ وَ اجْعَلْهَا خَلًّا.



کتابنامه

- ابن بلبان دمشقی، محمد بن بدرالدین (۱۴۱۶ه.ق.)، *أخصر المختصرات فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: دار البشائر الإسلامیه.
- ابن قدامه مقدسی، موفق الدین ابو محمد عبدالله (۱۴۲۱ه.ق.)، *المقنع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی*، جده: مکتبه السوادی، ج ۲.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم (بی تا)، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۵.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ه.ق.)، *کتاب المکاسب (المحشی)*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ج ۱.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ه.ق.)، *کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات (ط-الحديثه)*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ج ۱.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ه.ق.)، *کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات (ط-القديمه)*، قم: منشورات دارالذخائر، ج ۱ و ۲.
- بغدادی مالکی، قاضی ابو محمد عبدالوهاب بن علی (۱۴۲۰ه.ق.)، *الاشراف علی نکت مسائل الخلاف*، بیروت: دار ابن الحزم، ج ۲.
- حائری طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ه.ق.)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰.
- حجاوی مقدسی، موسی بن احمد (بی تا)، *الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: دارالمعرفه، ج ۲.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ه.ق.)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴ و ۲۳.
- حلبی، محمد بن امیر حاج (۱۴۰۳ه.ق.)، *التقریر و التحبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۳.
- حلی، حسن بن یوسف «علامه» (۱۴۲۰ه.ق.)، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۳.

- حلی، حسن بن یوسف «علامه» (۱۴۱۴ه.ق.)، تذکره الفقهاء (ط-الحدیثه)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰.
- حلی، حسن بن یوسف «علامه» (۱۳۸۸ه.ق.)، تذکره الفقهاء (ط-التقدیمه) در یک جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف «علامه» (۱۴۱۳ه.ق.)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن «محقق» (۱۴۰۸ه.ق.)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.
- رافعی قزوینی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷ه.ق.)، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۰۵ه.ق.)، المنشور فی القواعد الفقهیة، کویت: انتشارات وزارت اوقاف، ج ۳.
- زیدان، عبدالکریم (۱۴۲۵ه.ق.)، المدخل لدراسة الشریعة الاسلامیه، بیروت: مؤسسه الرساله ناشرون.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد (۱۴۱۷ه.ق.)، الموافقات، قاهره: دار ابن عفان، ج ۲.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ه.ق.)، الام، بیروت: دارالمعرفه، ج ۵.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن «شیخ الطائفه» (۱۳۹۰ه.ق.)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن «شیخ الطائفه» (۱۴۰۷ه.ق.)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۹.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی «شهید ثانی» (۱۴۱۰ه.ق.)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، قم: کتابفروشی داورى، ج ۵.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی «شهید ثانی» (۱۴۲۲ه.ق.)، حاشیه شرائع الاسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی جبعی، زین الدین بن علی «شهید ثانی» (۱۴۱۳.ق.ق.)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱۲.

عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳.ق.ق.)، الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العلمیه، بیروت: دارالبلاغه للطباعه و النشر و التوزیع.

فاضل الدبو، ابراهیم (۱۴۱۸.ق.ق.)، ضمان المنافع - دراسه مقارنه فی الفقه الاسلامی و القانون المادنی، عمان: دارعمار.

فتوحی، تقی الدین محمد بن احمد (۱۴۱۹.ق.ق.)، منتهی الإرادات، بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴.ش.)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، تهران: نشر یلدا. کرکی عاملی، علی بن حسین «محقق ثانی» (۱۴۱۴.ق.ق.)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰.

مرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی (بی تا)، الإنصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۲.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹.ق.ق.)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۲.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶.ش.)، کتاب البیع (تقریرات درس خارج امام خمینی توسط شیخ محمد حسن قدیری در یک جلد)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱.ق.ق.)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۱.

موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱.ق.ق.)، مصباح الفقاهه (المکاسب)، قم: انتشارات وجدانی، ج ۱ و ۲.

نجفی، حسن بن جعفر «کاشف الغطاء» (۱۴۲۲.ق.ق.)، انوار الفقاهه-کتاب الرهن، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

نجفی، محمد حسن «صاحب جواهر» (۱۴۰۴.ق.ق.)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۲ و ۲۸ و ۳۷.

۵۰ آموزه‌های حقوقی گواه، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۷)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نجم آبادی، میرزا ابوالفضل (۱۴۲۱ ه.ق.)، الرسائل الفقہیہ (تقریر مباحث فقہی میرزای نائینی و آقا ضیاء‌الدین عراقی)، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

نووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۲ ه.ق.)، روضه الطالبین و عمدہ المفتین، دمشق: المکتب الاسلامی، ج ۳ و ۴

